

دارا و ندار

در قحطی سال ۱۳۳۶ هجری قمری (۱۲۹۶ هجری شمسی)

منصوره کریمی قهی^۱

چکیده

در سال ۱۳۳۶ ق/۱۲۹۶ ش به علت کاهش ریزش‌های جوی و خشکسالی، کاهش محصولات کشاورزی، به ویژه گندم و برنج، عرضه محصولات کم شد. از طرف دیگر به علت حضور نیروهای روسیه، عثمانی و انگلستان در ایران، تقاضا برای آذوقه و غله زیاد شد. کمبود عرضه و افزایش تقاضا موجب گرانی، کمبود و گاه نایابی مایحتاج اصلی مردم شد. تا جایی که بنا بر گزارش‌های تاریخی در اثر قحطی یک سوم از مردم ایران جان خود را از دست دادند. در این مقاله با مراجعه به منابع تاریخی، زندگی و معیشت سه قشر مرفه، تهیدست و متوسط جامعه ایران در قحطی سال ۱۳۳۶ ق/۱۲۹۶ ش، و آسیب‌های وارده بر هر قشر بررسی شد.

کلید واژه: قحطی سال ۱۳۳۶ قمری/۱۲۹۶ شمسی، قشر مرفه، قشر فقیر، مردم ایران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

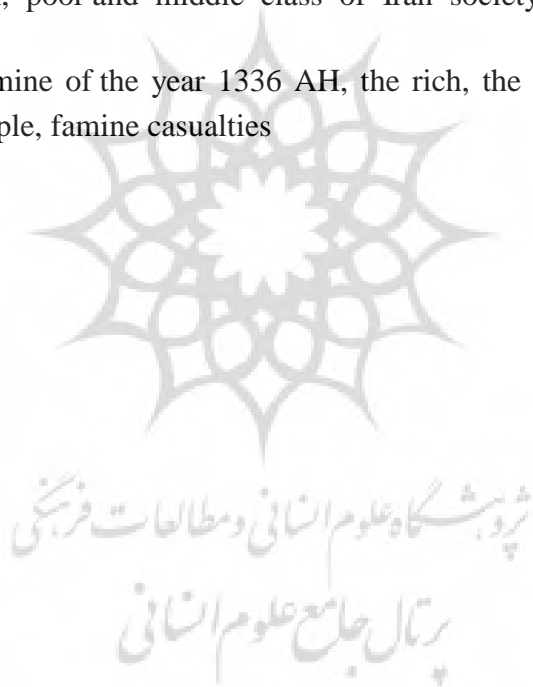
^۱ دانش‌آموخته دکتری تاریخ از دانشگاه الزهرا (س) karimighehi@gmail.com

Rich and poor in the famine of 1336 AH in Iran

Abstract

In the year 1336 AH ,due to lack of rain, drought, and lack of agricultural products especially wheat and rice, supply of products reduced.On the other hand, demand for food and grain increased due to the presence of Russian, Ottoman and British forces in Iran. Lack of supply and rising demand has led to high prices, shortages and sometimes shortages of people's basic needs. According to historical reports, one-third of Iranian people died from famine. In this article, with referring to historical sources, livelihood and damage of rich, poor and middle class of Iran society during 1336 AH famine studied.

Key words: Famine of the year 1336 AH, the rich, the poor, middle class, The Iranian people, famine casualties



مقدمه

قحطی سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش که در منابع تاریخی از آن به مجاعه نیز یاد می‌شود، از جمادی‌الاول ۱۳۳۵ق/ اسفند ۱۲۹۵ آغاز شد و تا محرم ۱۳۳۷ق/مهر ۱۲۹۷ ادامه یافت. با وجود آنکه در این دوره، انواع مواد غذایی مانند: گوشت، ماهی، تخم مرغ، عدس، لوبیا قرمز، لوبیا سفید، لوبیا سبز، لوبیا چشم بلبلی، مغز گردو، کدو، بادمجان، سیب زمینی، تخم سبزیجات، شیر، ماست، قیسی، قند، گیوه، پارچه، نخ، در بازار یافت می‌شد (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۵۸، ۷۲، ۷۵، ۷۶) و محصولات چوبی چون برنج و گندم در بازار خرید و فروش می‌شد و نان به اندازه‌ای در نانواپی‌ها بود که گاه شب در بساط فروشنده باقی می‌ماند (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۱۵۵؛ کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۱۴-۴۱۳)، به استناد گزارش‌های تاریخی، حدود یک سوم جمعیت ایران در این دوره جان خود را از دست دادند (مجد، ۱۳۹۴). این عده چه کسانی و از کدام اقشار جامعه ایران بودند و چرا تا این حد در قحطی آسیب دیدند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، با مراجعه به منابع تاریخی، وضعیت زندگی، معیشت و تغذیه اقشار مختلف مردم ایران را در قحطی سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش بررسی شد. هدف اصلی مقاله، مقایسه وضعیت اقشار مختلف مردم ایران در قحطی سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش است تا مشخص شود روزگار قحطی بر ثروتمندان و تهیدستان چگونه گذشت؟

در آثار تاریخنگاری در باره ترکیب جمعیت، طبقات جامعه، منابع درآمد و شیوه معیشت اقشار مختلف جامعه ایران کمتر اشاره شده است، آگاهی از وضعیت اقتصادی و معیشتی اقشار مختلف، از راه مراجعه به اطلاعات جسته و گریخته خاطره‌نویسان و مورخان حاصل می‌شود. برای بررسی وضعیت مردم ایران در قحطی سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش، به خاطرات بر جای مانده از روزگار قاجار مراجعه شد، زیرا در این منابع، جزئیات دقیقی در باره زندگی مردم ارائه شده است. روزنگاشت‌های محمدرولی‌خان تنکابنی، باقر کاظمی و سیدمحمد کمره‌ای، سه چهره‌های سیاسی اواخر دوره قاجار، حاوی اطلاعات ارزشمندی در باره اقشار مختلف جامعه ایران طی قحطی ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش است. مبنای بسیاری از داده‌های تاریخی این مقاله آثار ارزشمند آنان است.

در باره قحطی سال ۱۲۹۶ پژوهش‌های بسیاری انجام و از مناظر گوناگون، علل وقوع قحطی و اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در هنگام وقوع قحطی بررسی شده است. برخی از این آثار گاه به فراخور موضوع به وضعیت مردم در هنگام قحطی نیز اشاره کرده‌اند (مجد، ۱۳۹۴؛ کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱؛ خدروی زاده، بهار ۱۳۷۷). این مقاله با تمرکز بر زندگی روزمره مردم ایران در قحطی سال ۱۲۹۶ش، وضعیت اقشار مختلف ایران را در روزگار قحطی روایت می‌کند.

در جامعه ایران عصر قاجار همانند تمام جوامع دنیا، سه طبقه ثروتمند، متوسط و فقیر وجود داشته است. طبقه مرفه شاه، شاهزادگان، درباریان، دولتمردان، صاحب مناصبان نظامی و اداری، ملاکین تجار، و صاحبان موقوفات را در بر می‌گرفت. طبقه متوسط؛ خرده مالکان، علما، کسبه شهری، صاحبان حرف و مشاغل خاص، و کارمندان دوایر دولتی را شامل می‌شد. طبقه سوم توده

ساکنان شهرها و رعایای روستاها بودند که از مال و املاک بهره‌ای نداشتند. در آمد روستاییان از کار بر روی زمین اربابی و دریافت سهم ناچیزی از سهم اربابی تأمین می‌شد. درآمد اکثر سکنه شهرها از دوره‌گردی، خرده‌فروشی، عملگی و کار در خانه‌اعیان حاصل می‌شد.

قشر مرفه در قحطی سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش

شاهزادگان، ملاکین، تجار و بازاری‌های شهرهای مختلف، همچنین نمایندگان مجلس، وزرا و کارمندان عالی‌رتبه‌ی ادارات که حقوق ثابت و نسبتاً بالایی از دولت دریافت می‌کردند، از اقشار مرفه به شمار می‌آمدند. درآمد این قشر از مستغلات و املاک و آبادی‌هایی تأمین می‌شد که در گوشه و کنار کشور داشتند. این درآمد به آنها امکان می‌داد مخارج خود، خانواده، خدمه و وابستگانشان را تهیه کنند، املاک، عمارت و اتومبیل بخرند و اراضی بسیاری در مناطق گوناگون زیر کشت ببرند. قحطی تهران آسایش این اقشار مرفه را به خطر نینداخت. برای آنها همه‌گونه مواد غذایی به ویژه گندم فراهم بود. درآمد حاصل از مستغلات و فروش محصولات زراعی امکان خرید هر کالایی را هر چقدر گران به آنها می‌داد.

شاهزادگان

شاهزادگان از مرفه‌ترین افراد جامعه بودند که املاک و مستغلات و درآمد فراوان داشتند. شاهزاده فرمانفرما از ملاکین بزرگی بود که خود و پسرش نصرت‌الدوله، مستغلات، املاک، و باغ‌های بسیار در مراغه، اسدآباد، یافت آباد، شیراز و تهران و اموال منقول و غیر منقول دیگری داشتند. عایدی حاصل از املاک و مستغلات به آنها امکان می‌داد به راحتی از عهده هزینه نگهداری از املاک و رعایای وابسته به خود برآیند و مالیات مستقیم و غیر مستقیم املاک و اموال خود را بپردازند. نصرت‌الدوله اتومبیل شخصی داشت و از محل همین عایدات، در ایام جنگ جهانی اول و گرانی سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش، که تهیه بنزین بسیار دشوار بود، او به راحتی از عهده هزینه بنزین و نیز پرداخت مالیات آن بر می‌آمد (فرمانفرما، ۱۳۶۶: ۴۵۲/۲). از محل همین عایدات، حقوق کارگران و رعایای پرداخت می‌شد که در املاک و باغ‌های فرمانفرما کار می‌کردند. فرمانفرما در ایام قحطی نیز خود را نسبت به تهیه خوراک و نان این افراد مکلف می‌دید و از این رو به محمد ولی میرزا سفارش کرد به هر وسیله‌ای شده قوت لایموت فرزندان کارگران باغ را تأمین کند. حتی تأکید کرد از اسدآباد با هر قیمت کرایه، آرد به تهران بفرستند و در خارج شهر نان پخته و در اختیار کارگران بگذارند (همان، ۴۶۲/۲). افزون بر این، در ایام قحطی، فرمانفرما مبالغی برای اعانه به فقرا داد و به توصیه‌ی وی مباشرانش در مسجد جنت آباد اسدآباد هر شب عده‌ای از فقرا را اطعام می‌کردند (همان، ۴۵۶/۲).

مصدق السلطنه نیز از تبار شاهزادگان قاجار بود. عایدات و درآمد او، زندگی مرفه‌ی برایش فراهم کرده بود، و به او امکان سفر به اروپا و تحصیل در آنجا را می‌داد (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۸۵۰/۲). مهمانی-

های مفصل وی در ایام قحطی (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۶۹۶، ۷۴۲/۱) و مساعدت مالی او به خانواده محبوسان کمیته مجازات (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۶۲۵/۱)، گویای درآمد بالای او است. او در خاطراتش، جزئیات سفر به اروپا و اقامت و تحصیل در آنجا، بیماری و بستری شدنش در بیمارستان و ابتلا مادرش به حصبه را شرح می‌دهد، اما به روزهای سخت قحطی و مرگ و میر در تهران اشاره نمی‌کند (مصدق، ۱۳۶۵: ۲۰-۵). از قلم افتادن این موضوع گویای آن است که او در آن دوره سخت در رفا زندگی می‌کرده و هیچ خاطره تلخی از آن روزها در خاطرش نمانده است.

عین‌السلطنه از طبقه شاهزادگان و ملاکین بود. او که اداره املاک پدری‌اش را در الموت بر عهده داشت، از فروش محصولاتش از درآمد خوبی برخوردار بود و با افزایش قیمت‌ها، عایدی‌اش بیشتر هم شد؛ هرچند در محرم ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش، او افزایش قیمت غله را در قزوین و رودبار منکر می‌شود و از کاهش فروش محصول گلایه دارد (عین‌السلطنه، ۴۹۱۹/۷)، از نظر درآمد و تأمین آذوقه خود و خانواده‌اش در مضیقه نبود و برای خواهران و برادرانش در تهران نیز غله و پول می‌فرستاد (همان، ۴۹۷۱/۷). در سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش، او چند انبار غله داشت که از ترس غارت یا مصادره توسط جنگلی‌ها، موجودی انبارها را به سرعت به فروش رساند (همان، ۵۰۱۷/۷). تمکن مالی و مقدار درآمد به او امکان می‌داد در منزلش پذیرای میهمانان مختلف باشد (همان، ۴۹۵۷/۷)، هزینه دکتر، خرید دارو و تهیه واکسن برای کودکان الموت را بپردازد (همان، ۴۹۲۲/۷) و با آنکه در ایام قحطی مردم برای تأمین حداقل خوراک خود در مضیقه بودند، و با وجود افزایش قیمت یونجه و کاه، او هزینه نگهداری دو هزار اسب و مادیان و قاطر را متحمل شد (همان، ۵۰۱۷/۷). دیگر شاهزادگان قجری مانند قوام‌السلطنه نیز از نظر درآمد و گذران ایام قحطی وضعیت چنین داشتند.

ملاکان بزرگ

از دیگر اقشار مرفه جامعه، طبقه ملاک بود که به علت عایدات املاکشان همیشه از درآمد بالایی برخوردار بودند، در دوران گرانی و قحطی به علت افزایش قیمت غله این درآمد افزایش یافت. محمدولی خان تنکابنی از ملاکین و اعیان گیلان، از چنان درآمدی برخوردار بود که قحطی و تنگدستی سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش نیز در عایدی و درآمد وی اختلالی ایجاد نکرد. او در تأمین هزینه‌های زندگی خود و رعایایی که در املاکش مشغول کار بودند، و نیز هزینه کشت و برداشت محصول در املاکش به هیچ وجه در مضیقه و تنگنا قرار نگرفت. درآمد و عایدی اماک و مستغلات حتی به او امکان داد که به ساخت سد و حفر چند پارچه قنات اقدام کند و دستمزد تعداد زیادی کارگر را بپردازد. در در یادداشت روز ۲۰ شوال ۱۳۳۵ قمری/۱۸ مرداد ۱۲۹۶ش، از ساخت سد روی رودخانه زرشک و بارجین (املاک خودش در قزوین) و نیز حفر چند قنات گزارش داده و می‌نویسد: «الان ده روز است که بحمدالله مشغول شده‌ایم بقدر ۵۰۰ عمه کار می‌کنند» (تنکابنی، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

وثوق الدوله و قوام السلطنه نیز از ملاکین متنفذ بودند و هر دو نفر آبادی‌ها و املاک فراوان در مناطق مختلف داشتند. بخشی از درآمد آنها از فروش محصولات زمین‌های کشاورزی حاصل می‌شد. کمره‌ای در یادداشت ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۶ق/ ۸ شهریور ۱۲۹۷ش، به تصرف محصول املاک آنها در رشت توسط جنگلی‌ها اشاره می‌کند که معادل بیست هزار تومان بود (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/ ۴۷۶-۴۷۵). با وجود داشتن درآمد و عایدی بالا، حتی در روزگار قحطی و نایابی نان نیز خانواده وثوق الدوله در زحمت و رنج نبودند. چنان که گزارش شده در اوج قحطی و کمبود نان، مصرف خانواده وثوق الدوله و بستگان و عمالش روزانه بیست من نان بود. وثوق الدوله با استفاده از روابط فامیلی و دوستی‌اش با مخبر السلطنه، نان مصرفی خود و بستگانش را از سهمیه نان منطقه دولاب تهیه می‌کرد؛ اقدامی که رهاورد آن برای ساکنان منطقه دولاب فقر، گرسنگی و مرگ و میر بسیار بود (همان، ۱/ ۷۷). در ایامی که در کردستان روزانه بیست نفر از مردم در اثر گرسنگی می‌مردند (فرمانفرما، ۵۷۷/۲)، وثوق الدوله، رئیس‌الوزرا، به افتخار مارلینگ، وزیر مختار انگلیس، در منزلش ضیافت شام تودیع ترتیب داد و از وزراء، نمایندگان و متفین پذیرایی کرد (مورخ‌الدوله سپهر، ۱۳۳۶: ۵۰۸).

قوام حضور و مشارالملك نیز در اطراف تهران و سایر شهرها املاک بسیار داشتند و از این رو در ایام قحطی از نظر گندم، آرد و نان هرگز در مضیقه نماندند. حتی در زمان دولت وثوق الدوله، که برای کنترل بازار گندم و نان بر واردات گندم به تهران نظارت جدی داشت و به هرکس مجوز وارد کردن گندم نمی‌داد (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/ ۵۷۷)، آنها به راحتی محصول گندم خود را از ساوجبلاغ و دیگر مناطق وارد تهران می‌کردند. چنان که در محرم سال ۱۳۳۷ق/ ۱۸ مهر ۱۲۹۷، قوام حضور ۲۰ خروار گندم از ده ساوجبلاغ به تهران وارد و انبار کرد. مشارالملك نیز چندین خروار گندم وارد تهران کرد و با وجودی که مفتش انبارها مانع شد او را برکنار کردند و گندم‌ها به خانه رفت (همان، ۱/ ۶۲۱).

وزرا و نمایندگان مجلس

وزرا و نمایندگان مجلس گروه دیگری از قشر مرفه بودند که افزون بر املاک و مستغلات، حقوق مکفی دریافت می‌کردند و به خاطر اشتغال در سمت‌های مهم وزارتی از امتیازهای ویژه نیز برخوردار بودند. کمره‌ای به درآمد بالای ممتازالدوله؛ وزیر مالیه، اشاره کرده و می‌نویسد: «آقایان وزرای مالیه با اینکه مرم از گرسنگی می‌میرند و خودشان این همه سرمایه و تیول دارند، از گذشتن ماهی هزار تومان حقوق وزارتی نمی‌گذرند که ماهی دویست تومان یا چهارصد تومان بگیرند» (همان، ۱/ ۳۷۷).

نمایندگان مجلس به علت حقوق ثابتی که از مجلس می‌گرفتند، همچنین عایدات دیگری از املاک و مستغلاتشان در اختیار داشتند، وضع خوبی در دوره قحطی داشتند. در ایام قحطی نیز دولت حقوق آنها را پرداخت می‌کرد. حتی بابت حقوق ماه‌های تعطیلی مجلس، مبلغ پانصد تومان به شیخ ابراهیم زنجانی، فاضل کاشانی، مویدالاسلام، شیخ عیسی کرمانی، شیخ محمد حسین یزدی،

مدرس، عدل‌الملک، رفعت‌الدوله کرمانی، آصف‌الممالک و... پرداخت کردند (همان: ۵۷۲/۱). این پرداختی‌ها شامل نمایندگانی نمی‌شد که به کرمانشاه مهاجرت کرده بودند. کمره‌ای با انتقاد از این اقدام دولت می‌نویسد: حقوق ماه‌های تعطیلی مجلس دارالشورا را به این افراد می‌دهند اما حقوق ایام کار را به خانواده‌ی مساوات، میرزا علی خان کلوب و شیخ رضا ده خرقانی نمی‌دهند که خانواده‌هایشان از گرسنگی در حال تلف شدن هستند (همان، ۵۷۲/۱).

قشر مرفه در سخت‌ترین روزهای قحطی، نه تنها از نظر درآمد و تغذیه در وضعیت مطلوبی به سر می‌بردند بلکه درآمد و نقدینگی فراوان، به آنها امکان برگزاری مهمانی‌های پر هزینه و پذیرایی‌های مفصل از اقوام، دوستان و آشنایان را نیز می‌داد. این‌گونه مهمانی‌ها، که مراسم سلام و مهمانی‌های دربار تا مراسم عروسی و ختم و مهمانی‌های طبقه مرفه را در بر می‌گرفت، در اوج مرگ و میر ناشی از قحطی و بیماری در تهران و شهرستان‌ها برگزار می‌شد. میزبانان با غذاهایی چون چلو کباب، چلو و خوش قیمه، چلو و خورش قرمه، و انواع دسرها از مهمانان خود پذیرایی می‌کردند. سید محمد کمره‌ای گزارش‌های زیادی از ضیافت‌های کوچک اما مفصل قشر مرفه و متوسط تهران در اوج قحطی سال ۱۳۳۶ ق/ ۱۲۹۶ ش ارائه داده است. در ماه جمادی‌الاول ۱۳۳۶ ق/ بهمن ۱۲۹۶ ش، از مهمانی منزل یمین‌الملک و صرف «چلوکباب خانگی بسیار خوبی به همراه آبگوشتی اعلا» در آنجا می‌نویسد (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۵۸/۱). همچنین به مهمانی منزل اکبر آقا ساعت‌ساز اشاره کرده و می‌نویسد: «ناهار از رستوران چهار بشقاب چلوکباب و چهار بشقاب پلو و خورش و مخلفات فرستاده آوردند همه خورده (شد)» (همان، ۶۲/۱) در رمضان همان سال/ خرداد ۱۲۹۷، در حالی که ضجه مردم از گرانی و بدی نان جو بلند بود (همان، ۲۵۱/۱، ۲۶۲) از صرف انواع خوراکی‌ها: چای، نان، پنیر، خیار، سبزی، زردآلو و آلبالو، شیربرنج و چلو و خورش مسما کدو و دوغ و سایر مخلفات در مهمانی افطار منزل میرزا محمدعلی جاوید (همان، ۲۶۷/۱) و اکبر آقا ساعت‌ساز (همان، ۲۸۵/۱) و نیز از سرو زلوبیا، نان روغنی، پنیر، چای و چند قسم خوراک، سوپ، کته و میوه در پیش افطار و افطار مفصل منزل مصدق‌السلطنه (همان، ۲۶۲/۱) خبر می‌دهد. همچنین در شوال ۱۳۳۶ ق/ تیر ۱۲۹۶ ش که مجدداً امر نان و گندم در تهران بسیار بد و قیمت گندم از ۲۷ تومان به چهل تومان رسید (همان، ۳۷۲/۱)، به مهمانی منزل مستشارالملک و مرآت‌الممالک و صرف چلو و خورش مسمای بادمجان و آبگوشت اعلا و طالبی عالی و دیگر مخلفات در آنجا اشاره می‌کند (همان، ۳۶۵، ۳۷۲/۱). در ذیحجه همان سال/ شهریور ۱۲۹۷ ش، از صرف چلو و مسمای قیمه بادمجان و آبگوشت به همراه دوغ و انگور در منزل ملک‌زاده (همان، ۵۸۷/۱) و صرف چلو اسلامبلی و سرگنجشکی اعلاء و خورش بامیه و دو قسم کباب به همراه خربزه در مهمانی مصدق‌السلطنه گزارش می‌دهد (همان، ۵۹۰/۱). در محرم سال ۱۳۳۷ ق/ مهر ۱۲۹۷ ش، از مهمانی در خانه طباطبایی همدانی و صرف پلو با به سرخ‌کرده و گوشت و خربزه، آبدوغ، نان و پنیر (همان، ۶۳۲/۱)

و مهمانی مرآت‌الممالک و صرف قیمه ریزه، آبگوشت، بادمجان سرخ‌کرده، پنیر، نان خانگی، خربزه، خرما و ترشی در آنجا می‌نویسد (همان، ۱/۶۴۰). در ربیع‌الاول ۱۳۳۷ق/آذر ۱۲۹۷ش، از ناهار مفصل چند روزه در منزل صمصام‌السلطنه (همان، ۱/۷۳۰)، ناهار بسیار خوب خانۀ مصدق‌السلطنه (همان، ۱/۷۴۲)، و ناهار مفصل منزل نجم‌الواعظین (همان، ۱/۷۴۳)، و در ربع‌الثانی همان سال/دی ۱۲۹۷ش، از ناهار مفصل و گواری خانۀ مشاراعظم (همان، ۱/۸۰۰)، و مهمانی ناهار عین‌الممالک در باغ سراج‌الملک و صرف کلم پلو پرگوشت با سبزی تازه، کباب، ماست، سبزی و گلابی (همان، ۱/۷۹۴)، مهمانی منزل میرزا صادق بروجردی و صرف خورش مرغ، مسمای آلو، فسنجان، ترحلوا و سکنجبین (همان، ۱/۸۰۵)، مهمانی خانۀ شیخ محمدعلی قزوینی و صرف آبگوشت خیلی لذیذ و نان اعلائی قزوین (همان، ۱/۸۰۸) گزارش می‌دهد. برگزاری این گونه مهمانی‌ها در ایام قحطی نشان می‌دهد طبقه مرفه از نظر درآمد و تهیه انواع آذوقه و نان به هیچ روی در مضیقه نبودند و امکان پذیرایی از مهمانان برایشان فراهم بود. برگزاری مهمانی‌ها و صرف چند نوع غذا و دسر در آنها، در روزهای سختی که مردم به نان شب خود محتاج بودند و فقرا و تهیدستان در اثر گرسنگی جان خود را از دست می‌دادند، نمایان‌گر شکاف طبقاتی عمیق میان قشر مرفه و اکثریت نیازمند جامعه ایران است.

قشر متوسط در قحطی سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش

در کنار قشر مرفه، طبقه متوسط نسبتاً مرفه شهری قرار داشتند که تجار جزء و کسبه، علما، کارمندان ادارات، و خرده مالکان را شامل می‌شدند. منابع درآمد این قشر از املاک، مستغلات و یا موقوفات به دست می‌آمد. تعدادی از این قشر نیز در شمار کارمندان ادارات بودند، که به علت برخورداری از حقوق و مزایا وضع خوبی داشتند. بسیاری از علما، به ویژه علمای بزرگ، به علت برخورداری از املاک شخصی و نیز درآمد موقوفات و سهم خمس، که به آنها پرداخت می‌شد، در این قشر نسبتاً مرفه قرار داشتند.

علما

از زندگی روزمره علما، اطلاعات چندانی دست نیست، اما اقدامات برخی از آنان برای تأمین آذوقه فقرا در ایام قحطی نشان می‌دهد آنها در رفاه به سر می‌بردند. ملاعلی کنی، عالم تاجرپیشه اهل کن، افزون بر تأمین هزینه‌های زندگی خانواده خود، از چنان درآمدی برخوردار بود که به وی امکان داد مقادیر بسیاری برنج از مازندران وارد و به همراه حدود سی خروار گندم انبار کند تا هنگام سخت شدن معیشت اهالی کن در قحطی، کفالت فقرای آنجا را در اختیار بگیرد. او گندم و برنج را به رایگان در اختیار تهیدستان کن قرار داد (همان، ۱/۲۲۶). حقوق نمایندگی مجلس و دیگر منابع درآمدی به سیدحسن مدرس، امکان مساعدت به فقرا را نیز می‌داد، او به همراه برخی دیگر از سران

دموکرات و اعتدالی، برای بارگذاشتن دیگ‌های پلو در مسجد شاه و اطعام فقرا و تجمع‌کنندگان مسجد شاه مساعدت مالی می‌کرد (همان، ۱/۲۶۸)

سید محمد کمره‌ای از طبقه علما نیز در این دسته جای داشت. روزنگاشت مفصل او که حاوی شرحی دقیق و جامع از احوال زندگی روزمره‌اش است، اطلاعات بسیاری از چگونگی زندگی وی در اختیار ما گذاشته است. کمره‌ای از عالمان منطقه کمره است که در این روستا املاک کشاورزی داشت و بخشی از درآمدش از این املاک تأمین می‌شد؛ از این رو می‌توان او را نماینده قشر متوسط علما و خرده مالکان به شمار آورد. او، به علت عایدی املاک کشاورزی‌اش (همان، ۱/۱۹۲، ۱۴۱) در دوران قحطی نسبت به مردم فرودست از آسایش و رفاه برخوردار بود و برای تهیه آذوقه، به ویژه گندم که از آرد آن نان بپزند، در تنگنا نبود. این محصولات گاه مستقیم به مصرف خانواده سید و خواهرش می‌رسید، گاهی نیز بخشی از آن، با وجود ترس از ادامه قحطی و بی‌آذوقه‌گی به فروش می‌رفت (همان، ۱/۱۵۵) و از محل فروش آن دیگر مایحتاج خانه تهیه می‌شد (همان، ۱/۲۱۸). افزون بر این عایدی، سید خانه‌ای بزرگ در تهران داشت که باغچه‌های بزرگ خانه امکان کشت برخی سبزیجات و درختان میوه را به وی می‌داد. کشت این محصولات در دوران قحطی کمک بزرگی برای او بود. او در خاطراتش بارها در باره کشت تخم کلم قمری، کلم پیچ، کلم گل، چغندر، هویج فرنگی، گوجه فرنگی، کدو، شبت (شوید)، شنبلیل، گشنیز، جعفری، و خرفه در باغچه حیاط (همان، ۱/۲۶۷، ۵۸، ۳۶۰، ۲۶۴، ۳۲۸) و نیز تهیه غذا از محصولات باغچه می‌نویسد. میوه‌های درختان باغچه (آلبالو و زردآلو) برای مصرف روزانه و نیز پختن غذا (آلبالو پلو و دمپختک و قیسی) استفاده می‌شد (همان، ۱/ ۳۰۵، ۳۰۲، ۵۸)

معمولاً غذای روزانه سید برای دو وعده تهیه می‌شد و گاه باقیمانده آن در وعده سوم نیز مصرف می‌شد (همان، ۱/۵۹، ۶۳، ۶۴). غذاهای مصرفی متنوع بود، گرچه بیشتر شامل آبگوشت، دمپخت، قلیه عدس، قلیه کدو، اسلالمبلی، باقلا پلو، ماش پلو، شیربرنج، کوکو، نیمرو، خاکینه، اشکنه، آش سماق، آش رشته و آبدوغ‌خیار بود (همان، ۱/۴۷، ۴۱، ۵۷، ۵۶، ۵۴، ۵۳، ۵۱، ۴۸، ۶۰، ۱۳۱، ۱۳۰، ۷۴، ۶۳، ۲۱۴، ۱۹۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۴۲، ۲۳۳، ۲۴۴، ۲۷۴، ۲۷۲، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۵۵). اما گاهی نیز به همراه چلو خورش‌های: فسنجان، قرمه، قیمه، خرفه، اسفناج، هویج، مسما بادمجان، مسما کدو، کباب، ماهی و نیز کوفته، دلمه و شامی کباب صرف می‌شد (همان، ۱/۵۴، ۴۷، ۴۱، ۷۴، ۸۸، ۹۴، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۲۵، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۱۰، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۵، ۳۲۸، ۳۲۳). معمولاً در هر وعده غذای در کنار غذای اصلی، نان، سبزی، ماست و یا میوه نیز بر سر سفره قرار داشت. وضعیت غذایی خانواده سید شاید همانند خانواده‌های اعیانی چون وثوق‌الدوله، تنکابنی، مخیرالسلطنه، مصدق‌السلطنه و... نبود، اما از توضیحات سید در باره نوع، مقدار و تعداد وعده‌های غذایی خانواده‌اش استنباط می‌شود که در روزگار قحطی وضعیت مطلوبی

داشته است. صرف سه وعده غذا در روز و مصرف نان و چند نوع خورش، در وضعیتی که توده مردم در گرسنگی به سر می بردند (همان، ۹۱/۱) و از فرط بی غذایی می مردند، مؤید آن است که در خانه سید نیز مانند خانه اعیان و بزرگان و بیشتر طبقه متوسط قحطی چندان احساس نمی شد (همان، ۱۲۵/۱). شاید از این رو است که سید در هنگام صرف خورش فسنجان جای نسیم شمال را خالی می کند (همان، ۴۸/۱).

کارمندان

کارمندان از دیگر اقشار نسبتاً مرفه جامعه ایران به شمار می آمدند. آگاهی ما از جزئیات زندگی کارمندان در ایام قحطی، از برخی اشارات سید محمد کمره ای و نیز روزنگاشت باقر کاظمی، کارمند وزارت خارجه، به دست آمده است. کارمندان که عمدتاً فرزندان خانواده های معروف و مرفه بودند، افزون بر عایدی مستغلات خانوادگی، از حقوق مکفی و نیز مزایایی چون حق مأموریت های اداری و سفرهای تفریحی نیز برخوردار بودند. همچنین به علت ارتقا رتبه و یا گرفتن لقب نیز مبالغی افزایش حقوق شاملشان می شد. درآمد آنها به اندازه ای بود که افزون بر تهیه خوراک روزانه، خرج تفریحات و سفرهای بیلاقی شان نیز تأمین می شد (کمره ای، ۱۳۸۴: ۱/۸۳، ۸۴؛ کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۳۸).

از نوشته های کاظمی استنباط می شود درآمد و مزایای کارمندان به آنها امکان می داد تغذیه مطلوبی داشته باشند و در اوقات فراغت به تفریح و سفر بروند و مهمانی برپا کنند. حتی در اوج قحطی، گرانی و مرگ و میر، و هرج و مرج وضع مالیه و ادارات (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۲۸)، اعطاء لقب، ارتقا رتبه و پرداخت حق مأموریت و افزایش حقوق کارمندان دوایر دولتی به قوه خود باقی بود. چنان که در همان ایام، وزارت خارجه به هر یک از اعضای خود یکصد تومان «اندامنتیه بیلاقی» پرداخت تا به بیلاقی سفر کنند (همان، ۴۳۸) و نیز در همان اوقات، به باقر کاظمی لقب «مهدب الدوله» اعطا و مواجیش بیشتر شد (همان، ۴۲۷).

حقوق مکفی امکان هر سفر و تفریحی را برای کارمندان مهیا می کرد. در محرم سال ۱۳۳۶ ق/مهر ۱۲۹۶ ش، در بحبویه مرگ و میر ناشی از گرسنگی که به نوشته کاظمی «گرانی و سختی و قحطی امر نان هم به اعلاء درجه و مردم بسیار در زحمت هستند» (همان، ۳۹۵-۳۹۴)، او برای رسیدگی به املاک خانوادگی اش به کردکلاه سفر می کند، به گردش در طبیعت زیبای شمال می پردازد و از بهترین خوراکی های تناول می کند که از مرغ و ماهی و قرقاول تهیه شده بود (همان، ۳۹۵-۳۹۴). همچنین در شهر رشت، شبها به سینما توگراف، اپرا و سیرک می رود و یا به صرف نهار در منزل دوستان و آشنایان می پردازد. او غذاهایی را که در آنجا صرف کرده، نام نمی برد، اما از اشاره اش به مهمان نوازی میزبان ها و نیز محل برگزاری مهمانی می توان به تشریفات مهمانی پی برد، ضمن آنکه توصیفش از لحظاتی که در گردش و مهمانی به سر برده است، نشان می دهد دنیایی که در آن بوده با دنیای زشت قحطی، گرسنگی و مرگ و میر بسیار متفاوت بوده است. او در یادداشت

اواخر محرم ۱۳۳۶ ق/مهر ۱۲۹۶ ش، به صرف ناهار در منزل امین‌التجار اصفهانی در شهر بندر جز و مهمان نوازی و پذیرایی خوب نیرالدوله و ابوالحسن‌خان پسر معاون‌الممالک و صرف ناهار در مهمانخانه متروپول به دعوت مساعدالوزاره اشاره کرده و می‌نویسد: «همه چیز اینجا غیر از مملکت است و در حقیقت دنیای دیگری است» (همان، ۴۰۰، ۴۰۱، ۳۹۸).

از دیگر تفریحات قشر مرفه رفتن به گراند هتل و سینما توگراف و تماشای کنسرت و تئاتر بود. کاظمی در این باره می‌نویسد: شب دوشنبه ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ ق/۱۱ فروردین ۱۲۹۷ ش، به تئاتر سالن گراند هتل رفتم که به منفعت روزنامه نوبهار اجرا شد و مرکب از دو کنسرت و یک تئاتر کمدی به نام دمپختک بود. (همان، ۴۲۷). این قشر روشنفکر و البته مرفه، گاهی نیز در انتقاد از وضع موجود ایران میتینگ و کنفرانس برپا می‌کردند. کمره‌ای که به این گونه اقدامات ظاهری بدبین است، با انتقاد از کارمندان دوایر دولتی می‌نویسد: «در تمام ایران ده نفر آدم نیست که با آنها بتوان کار نمود. تمام صاحبان نفع شخصی تمام روز در ادارات مشغول دزدی عصرها در خیابان مشغول عیاشی و لاس زدن شب‌ها کنفرانس و میتینگ که دزدی بد است» (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۱۵۹).

در آمد بالای قشر مرفه و نیز کارمندان ادارات دولتی، که اکثر آنان از قشر مرفه بودند، به آنها امکان انواع تفریحات و برپایی مراسم پر تجمل عروسی را می‌داد. قحطی، بیماری و مرگ و میر نیز مانع برگزاری مهمانی‌ها و عروسی‌های پر تجمل و رفتن به تفریحات پر خرج نشد. در جمادی‌الاولی سال ۱۳۳۶ ق/السفند ۱۲۹۶ ش و در اوج قحطی، با وجود آنکه حقوق چند ماهه کارمندان وزارت خارجه عقب افتاده بود، کاظمی آنقدر تمکن مالی داشت که مبلغ چهارصد تومان پول خرج هزینه عروسی را به منزل عین‌السلطنه بپردازد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۱۷). درآمد کارمندی همچنین امکان برگزاری عروسی پر تجمل را به وی داد و او در ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۶ ق/۱۲ مهر ۱۲۹۷، مراسم مفصل و پر تشریفاتی برگزار کرد (همان، ۴۴۵). در همان ایام عضدالسلطان دختر خود را با ۷۰ خوانچه و هفت قاطر جهیزیه شامل سندلی، نیمکت، چینی، بلور، مخده، ظروف، و... روانه خانه بخت کرد (کمره-ای، ۱۳۸۴: ۲/۸۳۶).

با طولانی شدن ایام قحطی، افزون بر تهیدستان، قشر متوسط نیز در تنگنا قرار گرفتند. به نوشته کاظمی: «اجزای ادارات دولتی چهار ماه و پنج ماه با این گرانی و قحطی حقوق نگرفته‌اند و همه متحیر و حیرانند» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۱۴-۴۱۳). به گفته کمره‌ای موجب بگیریانی چون «آقامیرزا داود خان علی‌آبادی با ماهی دوپست تومان حقوق مداخل ملک در ولایات و مداخل و موجب برادرش میرزا حبیب، امین مالیه شیراز، باز گریه از سختی و گرانی می‌کرد» (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۵۷۷/۱). سید محمد کمره‌ای، به رغم آنکه در چند ماه آغاز قحطی، به راحتی توانست زندگی خانواده‌اش را اداره کند و در مضیقه قرار نداشت، با طولانی شدن قحطی و گرانی و تمام شدن

ذخیره گندم و آرد، برای تهیه گندم و نان در مضیقه قرار گرفت. نه آردی برای تهیه نان و نه گندمی برای فروش داشت و ششصد تومان عایدی سالیانه وی با وجود افزایش نرخ تمام محصولات کفاف خرجش را نمی داد (همان، ۵۷۷/۱). به علت بی پولی او گاه ناچار می شد محصولات باغچه اش را با اجناس مورد نیاز خانه اش معاوضه کند (همان، ۵۳۲/۱). در ماه های شوال و ذیحجه ۱۳۳۶ ق / شهریور و مهر ۱۲۹۷ ش، که نان دو باره در تهران کم و گران شده بود (همان: ۵۴۲/۱، ۳۶۵)، او ناچار بود مانند دیگر اقشار ضعیف شهر نان را از نانوائی های سطح شهر تهیه کند؛ نان تلخ و بی- کیفیتی (همان: ۵۴۱/۱) که برای خرید آن ساعت ها باید در صف انتظار می ایستادند (همان، ۴۰۹، ۳۷۹/۱، ۵۳۲، ۵۴۵، ۵۷۷). با وجود این، او با بسیاری از مرفهین دوستی و ارتباط داشت و این امکان برایش فراهم بود که از دوستانش گندم فرض بگیرد (همان، ۴۴۷/۱، ۴۷۱، ۵۳۲) یا از آنها بخواهد مجوز وارد کردن گندم برایش بگیرند (همان، ۱۲۵/۱)، هر چند حمل همان مقدار کم گندم در شهر با دشواری همراه بود و امکان داشت مأموران دولتی آن را ضبط کنند (همان، ۵۳۱، ۵۴۲/۱)، زیرا به دستور وثوق الدوله وارد کردن گندم تنها با نظارت دولت و برای مصارف عمومی ممکن بود و گاه حتی گندم مجوز دار را نیز ضبط می کردند (همان، ۵۳۱/۱). حال و هوای این روزهای قحطی و گرانی، در خاطرات کمره ای نمود بیشتری یافته است و او در باره بی نوایی و بی پناهی مردم تهران و نیز تنگی معیشت خود و خانواده اش بارها زبان به شکایت گشوده است (همان، ۴۷۴/۱، ۵۷۲، ۵۷۱).

تهیدستان در قحطی سال ۱۳۳۶ ق/ ۱۲۹۶ ش

مطابق احصائیه پیش از قحطی سال ۱۳۳۶ ق/ ۱۲۹۶ ش، تعداد فقرای تهران نزدیک به دو هزار نفر بود. در اثنای قحطی طبق برآورد کمیسیون ارزاق، که درصد توزیع مواد غذایی میان فقرای تهران برآمد، آمار نیازمندان شهر ۱۰ هزار نفر بود. این آمار نشان می دهد در طی مدت قحطی، نرخ رشد فقر در تهران و دیگر شهرهای ایران افزایش بسیار داشت. قشر تهیدست جامعه ایران چه کسانی بودند؟ جمعیت آنان قبل و بعد از قحطی چه تغییری کرد؟ در آغاز قحطی سال ۱۳۳۶ ق/ ۱۲۹۶ ش این قشر چه وضعیتی داشتند و در ایام قحطی بر آنها چه گذشت؟ در این بخش کوشش شده به این سوال ها پاسخ دهیم.

به گزارش کاظمی، فقرای شهر تهران در روزگار قحطی سه دسته بودند: نخست فقرایی که از قبل از قحطی در تهران ساکن بودند و فاقد مسکن و منبع درآمد بودند. اینها همواره از راه گدایی ارتزاق می کردند و در کنج بیغوله ها زندگی می کردند. این عده مطابق احصائیه سابق نزدیک دو هزار نفر بوده اند که در ایام قحطی، هزار و هفتصد نفر از آنها در دارالمساکین شهر نو اسکان داده شده بودند و عده زیادی هم در انجمن خیریه و مساجد و جاهای عمومی که تهیه شده بود (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۱۴-۴۱۳).

دسته دوم غربا و فقرایی بودند که در زمان قحطی در اثر فشار گرسنگی از روستاها و شهرهای اطراف به تهران آمده بودند. بخشی از این گروه که تعداد زیادی را شامل می‌شدند، در انجمن خیریه، مساجد و جاهای عمومی که تهیه شده بود (همان، ۴۱۴-۴۱۳) اسکان داده و غذا و وسایل رفاه در اختیارشان گذاشته می‌شد. حاج شیخ رضا کتابفروش نگاهداری از پنجاه یتیم را پذیرفت و به نحو احسن از آنها نگهداری کرد. او سه وعده غذا برای آنها تهیه می‌دید و صابون در اختیارشان می‌گذاشت تا لباس‌ها و بدنشان را بشویند. شرایط نگهداری از این ایتم خوب بود تا جایی که حتی یک نفر از آنها از گرسنگی یا بیماری نمرد. (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۸۸). کمره‌ای از یکی از منازل عمومی دیدن کرده و از وضعیت مطلوب آن گزارش می‌دهد، هرچند این نحوه خدمت رسانی به افراد بیکار را درست و شایسته نمی‌داند. تعدادی دیگری از این فقرا، که محل اسکانی نداشتند، به گفته کاظمی متجاوز از سه هزار گدا بودند که «در کوچه و بازار ریخته و راه را بر عابرین و زندگی را بر حساسین تنگ و حرام کرده‌اند» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۱۴-۴۱۳). این دسته از مردم کاملاً بی‌چیز، که کاظمی با نام «گداهای واقعی» از آنها یاد می‌کند، بیشترین آسیب را در قحطی متحمل شدند و اکثر آنها از گرسنگی و بی‌سپناهی، در کنج بیغوله‌ها و زوایای خاموش افتاده و جان دادند (همان، ۴۱۴-۴۱۳).

دسته سوم طبقه فقیر، جمعی از اهالی تهران بودند که پیش از قحطی دارایی یا محل درآمدی داشتند، اما در روزگار قحطی، هستی خود را فروخته و خورده و جز گدایی چاره‌ای برایشان باقی نمانده بود. دارایی این عده از ساکنان شهرها و از جمله تهران، به خانه‌ای محقر و وسایل آن محدود می‌شد. آنان نه ملک زراعی داشتند که از محصول یا درآمد آن ارتزاق کنند و نه در ادارات دولتی شاغل بودند که از حقوقی برخوردار باشند. اندک درآمد آنان از راه فعلگی، عملگی یا نوکری و کلفتی در خانه اعیان به دست می‌آمد. این عده، که بعدها خانواده مهاجران، تبعیدیان، محبوسان و مقتولان سیاسی محروم از حقوق، نیز به آنها اضافه شدند (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/ ۵۷۲)، در آغاز قحطی از ذخیره آذوقه خود استفاده می‌کردند و از درآمد اندک روزانه خود قدرت خرید نان و برنج و گوشت را داشتند. با طولانی شدن ایام قحطی، کمبود غله و گرانی گندم و نان، همچنین با از دست دادن منابع درآمدی، آنها ناچار به فروش وسایل خانه خود شدند تا پولی برای خرید نان و آذوقه به دست آورند. بعد از آنکه وسیله‌ای برایشان باقی نماند به صف اعانه‌بگیران پیوستند. به نوشته کمره‌ای، که از گردآورندگان اعانه برای خانواده محبوسان و مقتولان سیاسی بود (همان، ۱/ ۶۱۱)، مادر لاله حسین از مقتولان برای تأمین مایحتاج خانواده‌اش ناگزیر از فروش لحاف خود شد (همان، ۱/ ۶۱۱). سید محمد کمره‌ای در باره آینده این دسته از فقرای آبرودار، که هستی خود را در قحطی از دست دادند، اظهار نگرانی کرده و می‌نویسد: «اکنون که روزگار قحطی است اعیان و اشراف و حتی آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها برای فقرا اعانه جمع می‌کنند، اما سر خرمن همه می‌گویند

جنس ارزان شده است و دیگر از اعانه خبری نیست. در آن زمان مردم فقیر که نه سرمایه و کاسبی و اسباب خانه و نه ملک و رعیتی دارند و کار عملگی هم که نیست در ازای آن مزدی دریافت کنند، چه خواهند خورد، ولو اینکه نان یک من یک قران هم بشود» (همان، ۱/ ۱۸۴). سخنان او بدین معنی است که قحطی برای قشر تهیدست، فراتر از آن ماه‌های بحرانی است و مدت بسیار خواهد کشید تا اوضاع قشر کم درآمد به حالت عادی بازگردد.

در آغاز هنوز بیشتر مردم از ذخیره آذوقه خود استفاده می‌کردند به امید آنکه به زودی قحطی و گرانی پایان یابد، اما روزهای متمادی گذشت و خبری از بهبودی وضع نبود. وعده‌های غذایی و مقدار غذای خانواده‌های تهیدست روز به روز کم و کمتر و قیمت نان و سایر مایحتاج مردم بیشتر و بیشتر می‌شد. به زودی بسیاری از مردم فقیر در شمار سائلان به کف در آمدند، زیرا نه ذخیره آرد و گندم داشتند نه پولی که نان، گندم، برنج و دیگر مواد مورد نیازشان را تهیه کنند. به گزارش روزنامه چهره‌نما، از شدت گرانی و نبود لوازم زندگانی «یک ثلث اهالی کرمان گدای سائل بکف» شدند (چهره‌نما، غره رمضان ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش، ۵۵/ ۱۱). با گذشت مدت کوتاهی از شروع قحطی، عوارض قحطی بر چهره تهیدستان بی‌خانمان، که مأوایی جز کوچه و خیابان و کنج بیغوله‌ها نداشتند، نمایان شد و منظره‌ای دلخراش در برابر دیدگان اقشار متوسط و اعیان تهران به نمایش گذاشت. به گفته کاظمی: «حقیقتاً کنار خیابان‌ها و کوچه‌ها منظره رقت‌انگیز غریبی مشاهده می‌شود. زن‌ها و بچه‌ها و پیرمردان که دیگر از شدت گرسنگی مثل اینست که تمام رطوبت بدن آنها کشیده شده و قدرت تکلم ندارند، هر یک به شکلی در وسط و کنار خیابان‌ها و معابر افتاده و بیچاره مردم هم نمی‌توانند از عهده آنها برآیند» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۱۴-۴۱۳). دیدن این مناظر اگرچه در حال برخی از «متمولین و دولتمندان بی‌انصاف هم که خداوند حسی به آنها نداده که بفهمند» (همان، ۴۱۴-۴۱۳)، تغییری ایجاد نکرد، برخی دیگر را به برپایی دارالمساکین، دارالعجزه و گردآوری اعانه برای به فقرا برانگیخت.

اقدام دولت برای مقابله با قحطی و کمبود ارزاق، نظارت بر ورود گندم و برنج به تهران و جلوگیری از احتکار ارزاق، تشکیل کمیسیون تقسیم برنج میان فقرا بود. کمیسیون تقسیم برنج، آمار فقرای تهران را که از هیچ منبعی درآمد و اعانه نداشتند، ده هزار نفر برآورد کرد و نظارت بر تقسیم برنج میان آن‌ها را به چند نفر از سرشناسان تهران از جمله سید محمد کمره‌ای واگذار کرد. بدین ترتیب که هفت سر مفتش برای هفت محله شهر انتخاب شد. هر کدام از سرمفتش‌ها، چند مفتش داشتند که زیر نظر اعضای اصلی کمیسیون به توزیع بلیط برنج میان فقرا می‌پرداختند. در تقسیم برنج به هر نفر دو من برنج داده می‌شد (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۸۷/ ۱).

با وجود این، در ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ق/بهمن ۱۲۹۶ش، وضع نان بسیار بد و نایاب بود، و هر روز و هر شب عده زیادی از مردم از سرما و گرسنگی تلف می‌شدند (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۰۹). در جمادی‌الاول ۱۳۳۶ق/اسفند ۱۲۹۶ش، در تهران روزی بیست تا سی نفر از گرسنگی می‌مردند و اجساد آنها چند

روز متوالی در غسالخانه‌ها روی هم می‌ماند (همان، ۴۱۴-۴۱۳). به گزارش دسترویل، ۳۰ درصد از جمعیت پنجاه هزار نفری شهر همدان «گرفتار چنگال سفاک مجاعه بودند و وضعیت آن سیه‌روزان بقدری سخت و ناگوار بود که مرگ حتمی آن‌ها پیش‌بینی می‌شد» (دسترویل، ۱۳۵۷: ۱۳۹). اوج قحطی در ماه‌های جمادی‌الاول و جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ ق/ اسفند ۱۲۹۶ و فروردین ۱۲۹۷ ش است. کاظمی در باره شدت سختی این ایام می‌نویسد: «قیمت اجناس و ارزاق در نهایت گرانی و سختی و زندگانی در منتهای اشکال است. دسته دسته فقرای بیچاره در کوچه و خیابان از گرسنگی و سرما می‌میرند، از قرار مذکور عدّه اموات در طهران پانصد نفر در روز می‌رسد. سال قحطی ۱۲۸۸ به این بدی و سختی نبوده است. کم کار به خورن گوشت حیوانات مرده و غیره هم کشیده است (همان: ۴۲۵، کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱۳۶/۱). دسترویل از آدم خواری در همدان گزارش می‌دهد (دسترویل، ۱۳۵۷: ۱۷۰).

کمک‌های قشر مرفه به فقرا در دوران قحطی ۱۳۳۶ ق/ ۱۲۹۶ ش

سخت شدن وضع نان، مردم را به تنگ آورده و وادار به شورش می‌کند. در ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ ق/ ۶ اسفند ۱۲۹۶ ش، زنها شورش کرده و قصد کردند به سفارت انگلیس پناه ببرند (کمره-ای، ۱۳۸۴: ۵۸/۱؛ کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۱۶). سه ماه بعد در نیمه ماه رجب/ ۵ اردیبهشت ۱۲۹۷ ش، عده-ای از مردم گرسنه با بیرق‌های قرمزی که روی آن نوشته شده بود «گرسنگی» در مسجد شاه تجمع کردند (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱۶۳/۱؛ کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۳۱). اوضاع مملکت و فقر و فلاکت عمومی شاه را بر آن داشت مراسم و تشریفات عید نوروز را لغو و هزینه آن به مصارف به فقرا برسد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۲۰). احمد شاه همچنین مبلغ ۵۰۰ تومان به فقرا اعانه داد (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۱۸۴). در دربار نیز مجلسی برای کمک به فقرا و جمع‌آوری اعانه تشکیل شد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۲۰). جشن تاجگذاری و ولادت احمدشاه با کمترین تشریفات برگزار شد و به علت استعفای کابینه و شدت قحطی و سختی و مردن مردم مهمانی رسمی دولتی موقوف شد (همان، ۴۳۵). افزون بر شاه و دربار، حکام و اعیان شهرها نیز به مساعدت مالی به فقرا پرداختند. در خلخال امیر عشایر، صدرالممالک، علی‌اکبر ترکی و... در اردبیل و هاباف، برنج و گندم خریده و در اختیار مردم گذاشتند (ناصر دفتر، ۱۳۶۳: ۴۵، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۲۲). در رشت و فومنات جنگلی‌ها محصولات و ثوق-الدوله را مصادره و میان مردم توزیع کردند. آنها مردمی را که از اطراف به رشت پناه آورده بودند، در دکان‌های خالی منزل دادند و غذای روزانه آنها را تأمین کردند (همان، ۶۶). در اصفهان علما و اعیان، بابت سهم امام و سهم خمس و زکات خود مبلغی در اختیار یک دکان نانوايي قرار دادند تا نان بپزد و به رایگان در اختیار مردم قرار دهد. همچنین امین‌التجار و ملک‌التجار به مردم محله‌های سینه پایین و پای قلمه مساعدت‌هایی کردند (چهرنما، غره شعبان ۱۳۳۶ ق، ۱۰/۵۴). در شیراز فرمانفرما و علما به جمع‌آوری اعانه برای مردم پرداختند (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۴۹/۱). در تهران نیز

تعدادی از مرفهان، کسبه و علما که معاریف آنها سیدحسین مدرس و امام جمعه، ظهیرالاسلام، میرزا علی‌اکبر ساعت‌ساز و حاج محمدتقی بنکدار بودند، ابتدا در مسجد شاه سپس در حضرت عبدالعظیم، به توزیع برنج، آش، دمپخت میان فقرا پرداختند. به گفته کاظمی این افراد «ظاهراً برای اصلاح امر ارزاق عمومی، ولی در باطن به خیال مخالفت با کابینه کار می‌کردند» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۳۷) کمره‌ای نیز در نیت این افراد به دیده تردید می‌نگرد و کار آنان را نمایشی می‌داند که برگزارکنندگانش تا قیامت، حکومت، ریاست و وکالت را از مردم متوقع می‌شوند، همان طور که برخی مجاهدان مشروطه «اکنون منت بر خدا و رسول و مملکت و ملت دارند و همه مقامات را طالب هستند» (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۱۸۴). او اقدام علمای شیراز و فرمانفرما را در گردآوری اعانه برای فقرا مصداق «شارلاتانی‌ها و حقه‌بازی‌های عدهٔ قلیلی» (همان، ۶۸/۱) می‌داند که فقط برای «منافع شخصی و اظهار شخصیت خودشان» (همان، ۷۰/۱) تلاش می‌کنند. از این رو، اقدام آنان را به استهزاء گرفته و می‌نویسد: «قحطی و مجاعه به فرمانفرما و بزرگان آنجا بیشتر اثر کرده تا به فقراء». به اعتقاد وی «قحطی و مجاعه وجههٔ ملی و محبوبیت که به فرمانفرما و بزرگان آنجا وارد شده نزدیک است آنها را تلف کند حالا به جدیت تحصیل روزی می‌کنند و به اسم فقرا و ضعفا آذوقه برای خودشان تحصیل می‌کنند و ابداً حقیقتاً فکر فقراء نیستند و الا از مظالم خودشان که مردم فقیر شدند کم می‌کردند. این حرف متوجه به فرمانفرما و بزرگان شیراز فقط نیست بلکه به اولیاء امور طهران بیشتر متوجه است.» (همان، ۴۹/۱)

بررسی اسناد تا حدی گفته‌های کمره‌ای را تأیید می‌کند. در واقع بسیاری از اعیان و بزرگان در کمک به فقرا، منافع اقتصادی و اجتماعی خود را در نظر داشتند. بخش زیادی از کمک‌های اعیان به رعایای فقیر بلا عوض نبود، بلکه به عنوان مساعده در اختیار آنان گذاشته می‌شد. فیروز میرزا نصرت‌الدوله به مجیرالملک، مباشر املاکش در مراغه توصیه می‌کند: «در این موقع لازم است به رعایا کمک و همراهی بشود، ولی نه به اندازه‌ای که بار آنها سنگین شود و در آتیه از عهده ادای آن برنیامده و جزو سوخت و سوزها و لاوصولی‌ها قلمداد شود» (فرمانفرما، ۱۳۶۶: ۴۰۸/۲). بخشی از اعانات ملاکین هم به حساب مالیات جنسی گذاشته می‌شد که باید به دولت پرداخت می‌کردند. چنان که حاج محمد نراقی به عباس میرزا سالار لشکر پیشنهاد داد به جای دادن سهمیه گندم به دولت، در املاک فرمانفرما در اسدآباد دکان نانواپی باز کنند و سهمیه گندم را در آنجا نان بپزند و به قیمت ارزان به مردم بفروشند (همان، ۴۳۵/۲). فرمانفرما ضمن پذیرش این پیشنهاد تأکید می‌کند نانواپی در خارج از باغ او باشد و جیرهٔ کارکنان را نیز از همان نان بدهند. او حتی توصیه می‌کند نان خالص گندم پخته نشود و از مخلوط جو و گندم نان تهیه شود (همان، ۴۴۴/۲). هنگامی که قرار شد برای رسیدگی به فقرا آنها را میان اعیان تقسیم کنند تا در خانه‌هایشان به آنان جا و خوراک دهند. فرمانفرما این کار را به صلاح دولت و اعیان ندانست و به عباس میرزا سالار لشکر پیشنهاد کرد: مانند شیراز در تهران نیز دارالعجزه بر پا کنند و از اعیان برای تأمین خرج آنها اعانه

بگیرند. او توصیه کرد؛ باید محلی دور در شهر نو یا حوالی حرم عبدالعظیم برای اسکان فقرا در نظر بگیرید و بعد از دو تا سه ماه آنها را رها کنید تا دنبال کار خود بروند. او تاکید می‌کند این امور با دستیاری افراد دیگر انجام شود، تا فقرا آنها و محل زندگیشان را نشناسند و بعدها اسباب زحمتشان نشوند (همان، ۵۳۱/۲).

همین مقدار کمک و مساعدت نیز در میان همه اعیان عمومیت نداشت. بسیاری از آنها کمکی به فقرا نمی‌کردند که اگر چنین بود، هیچ کس در اثر گرسنگی جان خود را از دست نمی‌داد. دنسترویل، که در آن روزگار سخت مجاعه در همدان به سر می‌برد، با اشاره به جمعیت زیاد ثروتمندان همدان می‌نویسد: اگر «متمولین و ارباب مکت» جمعیت یا موسسه خیریه‌ای با تشکیلات صحیح و منظم به وجود می‌آوردند، به سهولت می‌توانستند تمام قحطی‌زدگان و بینوایان شهر را از مرگ نجات دهند و سرمایه موسسه را از اختصاص چند تومان از عواید بیشماری تأمین کنند که از راه احتکار گندم و جنس ارزاق عمومی به دست می‌آوردند (دنسترویل، ۱۳۵۷: ۱۳۹).

افزون بر کمک‌های داخلی، در شعبان ۱۳۳۶ ق/ خرداد ۱۲۹۶ ش، سفارت آلمانی هر هفته مبلغ ۱۶ یا ۱۷ هزار به فقرا اعانه پرداخت می‌کرد. آمریکایی‌ها نیز مبلغ ۱۸۰ هزار تومان اعانه جمع کردند. خانم مارلینگ آمریکایی روزانه به چهار هزار نفر از فقرا غذا می‌داد. البته گندم مورد نیاز وی را دولت تأمین می‌کرد (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۴۹). چهار هزار نفر از فقرا غذا می‌داد. البته گندم مورد نیاز وی را دولت تأمین می‌کرد (همان، ۱/ ۲۴۹). به نوشته کاظمی در محرم سال ۱۳۳۷ ق/ مهر ۱۲۹۷ ش، نیز هیئتی از آمریکا به ریاست دکتر جادسون؛ رئیس دارالفنون شیکاگو، به عنوان خیریه و پرداخت اعانه به مردم وارد تهران شد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۴۵۲). به رغم اندک اقدامات امدادی دولت و اعیان، افزایش قیمت ارزاق، ساعت به ساعت بیشتر و قدرت خرید خانواده‌های متوسط کمتر می‌شد. به نحوی که هر روز تعداد بیشتری به صف بینوایان و اعانه‌بگیران افزوده می‌شد (همان، ۴۱۴-۴۱۳). در حالی که روزنامه رعد دولت را مقصر قحطی و گرانی می‌دانست و مرتب مردم را بر ضد دولت می‌شوراند (همان، ۴۱۴-۴۱۳). کاظمی این قحطی و گرانی را ساختگی و نتیجه انگیزه‌های مادی تجار و کسبه ایرانی و انگیزه‌های سیاسی انگلیسی‌ها می‌دانست از این رو در نیت کمک کنندگان تردید داشت. به نوشته کاظمی «از این حال دو طبقه و دو دسته استفاده کامل می‌کند. یکی کسبه و اصناف بی‌انصاف که هر چه بتوانند می‌کنند و دیگر سیاسیون خارجه و ایرانی‌های بدتر از آنها. انگلیسی‌ها مقدار کلی گندم در موقع خرمن خریده و انبار کرده‌اند و این روزها شهرت دارد که خرمن سبز را هم پیش خرید می‌نمایند و می‌خواهند دکاکین نانوايي در نقاط مختلفه شهر دایر کنند. مقداری به اسم اعانه آمریکایی‌ها به فقرا می‌دهند و مقداری آش و نان به اسم اعانه زن سفیر انگلیس به زن‌های سائله می‌دهند» (همان، ۴۱۴-۴۱۳). کاظمی انگیزه ورود هیئت آمریکایی را به ریاست دکتر جادسون، در محرم سال ۱۳۳۷ ق/ مهر ۱۲۹۷ ش، ظاهراً برای

پرداخت اعانه به فقرای طهران و در باطن برای انجام مأموریت‌های مهم دیگر می‌داند (همان، ۴۵۲). تحلیل کاظمی از نیت انگلیسی‌ها درست است. آنها حتی در پرداخت اعانه به نیازمندان سیاست و اهداف خود را دنبال می‌کردند. چنان که ماژور دنسترویل از فقرای همدان برای ساخت راه‌های اطراف شهر کمک گرفت و در ازای خدماتشان به آنها مزد و غذا داد. مردمی که مدت‌ها از گرسنگی رنج برده بودند گاه زیر فشار کار روزمزد، جان می‌دادند بی‌آنکه مزد زحمتشان را دریافت کنند (دنسترویل، ۱۳۵۷: ۱۴۷). دنسترویل، قصد خود را از استخدام این کارگران، مساعدت با قحطی-زدگان ذکر می‌کند (همان، ۱۴۲)، در حالی که انگیزه اصلی او ساخت راه برای عبور سربازان و اتومبیل‌های متفقین بود.

نتیجه

بررسی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد قحطی سال ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش، به معنی نایابی محصولات و ارزاق عمومی نبود، زیرا در تمام ایام قحطی، انواع محصولات و کالاهای اساسی در کشور وجود داشت و اکثر اقشار مرفه و متوسط به آن دسترسی داشتند و به راحتی گذران زندگی می‌کردند. آنچه در قحطی ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش اتفاق افتاد، کاهش عرضه مایحتاج اصلی مردم بود که به علت حضور نیروهای بیگانه و افزایش تقاضا موجب گرانی بسیار ارزاق عمومی شد و در نتیجه مانع دسترسی قشر ضعیف و تهیدست جامعه به کالاهای اساسی مورد نیازشان شد. در این واقعه، تمام اقشار جامعه ایران آسیب دیدند. گرچه شدت و ضعف این آسیب‌ها در میان دو قشر تهیدست و ثروتمند جامعه متفاوت بود.

قشر ثروتمند جامعه به خصوص ملاکین و تجار از نظر تأمین آذوقه در مضیقه نبودند و هیچ‌یک از آنان در اثر گرسنگی جان خود را از دست ندادند، آنها از رهاورد احتکار غله و افزایش قیمت آن سود بسیاری نیز به دست آوردند، با وجود این، مرفهان جامعه نیز از آثار قحطی در امان نماندند. تعدادی از آنها، به علت پرداخت انواع مالیات مستقیم و غیرمستقیم، که دموکرات‌های عضو اداره تشخیص عایدات وزارت مالیه، اصرار و جدیت بسیار در اخذ آن داشتند، مساعدت مالی به فقرا و کمک به برپایی دارالمساکین و نانوائی در سطح شهر، مصادره ذخیره انبارهایشان توسط دولت یا جنگلی‌ها و نیز غارت بازار توسط مردم نیازمند یا سربازان روسی و هندی متحمل ضرر شدند. با مرگ بسیاری از کشاورزان که بر روی اراضی کشاورزی ملاکین کار می‌کردند، و نیز تمام شدن بیشتر ذخیره غلات، بخشی از اراضی ملاکین زیر کشت نرفت. همچنین به علت باقی ماندن چند روزه اجساد در معابر بیماری‌های تیفوس، تیفوئید، وبا در سطح شهرها شایع شد و تمام مردم اعم از دارا و ندار را در معرض ابتلا به بیماری قرار داد و جان بسیاری از آنان را گرفت. با آنکه گرسنگی و قحطی موجب مرگ و میر ثروتمندان نشد، شیوع بیماری‌های واگیردار زندگی این قشر را به خطر انداخت و آنان را با احساس ترس از مرگ مواجه کرد.

قشر فقیر جامعه در قحطی متحمل صدمات بسیار شد. در شروع قحطی، ذخیره آذوقه آنان تمام شد. ناچار برای تهیه مایحتاج خود که با افزایش قیمت‌ها تهیه آن بسیار دشوار شده بود، بخش زیادی از اموالشان را فروختند و در نتیجه بیش از پیش فقیر شدند و حتی برخی از آنها در شمار «سائلین به کف» قرار گرفتند. افزون بر زیان‌های مالی، قشر فقیر از رهگذر گرانی، قحطی، گرسنگی و بیماری، خسارت‌های جانی بسیار دید. تلفات ناشی از گرسنگی تنها دامن فقرا را گرفت، به طوری که می‌توان گفت تمام کسانی که در اثر گرسنگی جان خود را از دست دادند، از قشر ندار بودند. آن تعداد از فرودستان جامعه که از خطر مرگ ناشی از گرسنگی رستند، به علت ابتلا به بیماری‌های واگیردار جان باختند، گرسنگی رمقی در جسم آنان باقی نگذاشته بود که در برابر بیماری حتی بیماری آنفلوآنزا مقاومت کنند. بنابراین می‌توان گفت، اکثر جمعیت فقیر جامعه ایران در قحطی سال ۱۳۳۶/ق ۱۲۹۶ش از دست رفتند. با توجه به اینکه این قشر نیروی کار جامعه بودند و بیشتر امور کشاورزی و امور شهری برعهده آنها بود، با فقدان این گروه، بخش کشاورزی و خدمات شهری نیز متحمل خسارت بسیار شد.

از گزارش‌های تاریخی استنباط می‌شود که قحطی سال ۱۳۳۶/ق ۱۲۹۶ش، بیش از آنکه در اثر عوامل طبیعی ایجاد شود، تحت تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی، ضعف مدیریت و حکومت ایران، حضور نیروهای بیگانه در کشور و سودجویی ملاکین و تجار رخ داد. اگر ملاکان و تجار ثروتمند از منافع سودجویانه خود درمی‌گذشتند و به احتکار غله نمی‌پرداختند، اگر نیروهای روس و انگلیس و عثمانی در ایران حضور نداشتند و ارزاق و غلات به مصرف آنها نمی‌رسید و یا توسط آنها به یغما نمی‌رفت، قحطی و گرانی ایجاد نمی‌شد. اگر صاحبان املاک و اموال، از پرداخت مالیات شانه خالی نمی‌کردند، و دولت با مدیریت صحیح منابع مالی، بخشی از مالیات‌های جنسی و پولی را به مصرف فقرا می‌رساند و اگر قشر مرفه در کمک‌رسانی به فقرا کوتاهی نمی‌کردند، آمار تلفات قحطی آنقدر بالا نمی‌رفت که یک سوم از جمعیت ایران را در بر بگیرد.

منابع

- ایرانی، عبدالمحمد (۱۳۳۶ق). *روزنامه چهره‌نما*، شماره ۵۵ و ۵۴، سال پانزدهم.
 خدروی زاده، علی اکبر (بهار ۱۳۷۷)، مسئله نان در تهران و تبریز (از مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول) تاریخ معاصر ایران، شماره ۵، ۳۴-۷.
 تنکابنی، محمدولی خان (۱۳۷۸). *یادداشت‌های محمد ولی خان تنکابنی (سپهسالار اعظم)*، به تصحیح اللهیار خلعتبری و فضل‌الله ایرجی کجوری، با مقدمه رضا شعبانی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
 دنسترویل (۱۳۵۷). *یادداشت‌های ژنرال مائور دنسترویل (امپریالیزم انگلیس در ایران و قفقاز ۱۹۱۸-۱۹۱۷)*، ترجمه حسین انصاری، تهران: کتابخانه منوچهری.

- روائی، ناصر دفتر (۱۳۶۳). گذشته ایران در نوشته پیشینیان - خاطرات و اسناد ناصر دفتر روائی - به کوشش ایرج افشار و بهزاد رزاقی، تهران: فردوسی.
- عین السلطنه قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- کاظمی (مهدب الدوله)، باقر (۱۳۹۰). یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی، به کوشش داوود کاظمی و منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران: نشر تاریخ ایران.
- کمره‌ای، سید محمد (۱۳۸۴). روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای، به کوشش محمدجواد مرادی نیا، تهران: اساطیر.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود (بهار و تابستان ۱۳۸۱)، سال دمپختک (قحطی سال ۱۲۹۶)، گنجینه اسناد، ش ۴۵ و ۴۶، ۸۵-۴۰.
- مجدد، محمدقلی (۱۳۹۴). قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران (۱۲۹۸-۱۲۹۶ ش/ ۱۹۱۷-۱۹۱۹ م)، مترجم: محمد کریمی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مصدق، محمد (۱۳۶۵). خاطرات و تألمات مصدق، با مقدمه غلامحسین مصدق، تهران: علمی.
- مورخ‌الدوله سپهر (۱۳۳۶). ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران: ادیب.
- نیلستروم، گوستاو (۱۳۹۳). یادداشت‌های گوستاو نیلستروم (افسر ژاندارمری ایران از رویدادهای جنگ جهانی اول)، ترجمه افشین پرتو، قم: صحیفه خرد.
- (۱۳۶۶). گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، به کوشش منصوره اتحادیه، سیروس سعدویان، تهران: نشر تاریخ ایران.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی